

آینده بنیادگرایی

یاسین رسولی*

چکیده

این مقاله به آینده بنیادگرایی می‌پردازد. با مطالعه عوامل ظهور بنیادگرایی اسلامی از دهه ۱۹۷۰ تاکنون در هیات شورش‌گری، گروه‌های رادیکال اسلامی و دولت‌های بدوی جهادی بررسی شده است. در این مقاله به حکومت‌های محافظه‌کار اسلامی مانند عربستان سعودی و ایران پرداخته نشده است، بلکه آن حرکت‌های خاص بنیادگرایان که آرمان برگرداندن جوامع اسلامی به شکل صدر اسلام را دارند، توجه شده است. مقاله فرضیات ذیل را دنبال می‌کند:

تأسیس ۱۳۹۴

۱. بنا به تغییر ژئوپلتیک بنیادگرایی، فراز و فرود و یا اضمحلال و ظهور گروه‌های نو را شاهد خواهیم بود.

۲. آینده دنیای بدون بنیادگرایی اسلامی بستگی به رفع زمینه‌های عینی، روانی و هویتی گرایش جوانان مسلمان به خشونت دارد.

۳. رقابت میان خود گروه‌های جهادی تعیین کننده آینده آنهاست. به عنوان مطالعه موردی رقابت میان داعش و طالبان در افغانستان ارزیابی شده است. مفاهیم کلیدی: بنیادگرایی، دولت‌های بدوی، ژئوپلتیک بنیادگرایی.

* نویسنده، استاد دانشگاه کاتب و رئیس پیشین مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان.

ظهور بنیادگرایی

کمیسیون اروپایی بنیادگرایی را «پدیده‌ای که مردم پذیرای عقاید، دیدگاه‌ها و ایده‌هایی شوند که به تروریسم می‌انجامد» تعریف می‌کند. یافته‌های اخیر مطالعات بنیادگرایی را روندی با ماهیت پویا و بدون مرز نشان می‌دهد؛ برای این که انگیزه‌های شخصی و روانی دارد که محدود به یک انگیزه خاص و یا محوری نمی‌شود.^۱

رویکرد تمدنی هانتینگتون با انتقادهای زیاد مواجه شد، اما زمینه‌هایی که وی برشمرده بود پس از دو دهه، قرین به واقعیت به نظر می‌رسد. وی چهار عامل عمده ظهور بنیادگرایی را چنین برشمرده است:

۱. رشد جمعیت مسلمانان، بیکاران و جوانان ناراضی را دنبال‌رو آرمان‌های اسلامی ساخته است.

۲. باززایی اسلام به مسلمانان این را اعتماد به نفس را داده که تمدن و ارزش‌هایشان در مقایسه با داشته‌های غرب ارزش خاص دارد.

۳. تفوق نظامی و اقتصادی و تلاش برای جهانی‌سازی در میان مسلمانان نارضایتی عمیقی ایجاد کرده است.

۴. فروپاشی کمونیسم، دشمن مشترک را از میان برده و هریک از این دو تمدن را عامل تهدید کننده برای دیگری تبدیل کرده است.^۲

از نظر هانتینگتون «مشکل اصلی غرب، بنیادگرایی نیست، بلکه خود اسلام است؛ و مشکل اسلام هم سازمان سیا یا وزارت دفاع آمریکا نیست، بلکه خود غرب است.»^۳ «ملت‌ها در حال کشف هویت‌های تازه‌ای هستند که از قضا قدمت بسیار دارند و با پرچم‌های تازه- که بسیار کهن هستند- رهسپار جنگ با دشمنانی تازه می‌شوند که در غالب موارد دشمنان قدیمی‌اند.»^۴

1. Religious fundamentalism and radicalization, Briefing European Parliament, March 2015.

۲. ساموئل پی هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۳۴۷.

۴. همان، ص ۳۳۷.

مسلمانان که در طبقات پایین اجتماعی در غرب قرار گرفته‌اند، تبارز هویتی را یک راهکار مؤثر برای شنیده شدن صدای اعتراض خود نسبت به مناسبت‌های نابرابر اجتماعی می‌بینند. اصرار دختران محجبه مسلمان در فرانسه تبارز هویت اسلامی است. در واقع این موج بنیادگرایی در غرب ریشه در شرایط زندگی شهروندان مسلمان در غرب دارد. ^۱ گراهام فولر نیز بر نقش هویت‌سازی بنیادگرایی تأکید دارد، «برای مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کنند، حملات ۱۱ سپتامبر فرصتی برای بازتعریف خود فراهم کرد.»^۲

شیرین هانت سه عامل ظهور بنیادگرایی را: (۱) قطبی‌شدن جوامع اسلامی در راستای خطوط فرهنگی، (۲) به حاشیه راندن عناصر سنتی و فرهنگی جامعه اسلامی، و (۳) تلاش مسلمانان سنتی برای دگرگون ساختن موازنه قدرت در داخل جوامع خود که احساس تبعیض دارند، می‌داند.^۳

خشونت، جاذبه بنیادگرایی نزد جوانان سرخورده است. خشونت بنیادگرایان زمینه‌های روانی دارد. *تدا رابرت گر* در کتاب «چرا انسانها شورش می‌کنند؟»^۴ بدنبال پیدا کردن پتانسیل خشونت جمعی و خشونت سیاسی و منابع روانی حرکت‌های اجتماعی است. او می‌گوید: «هنگامی که دیگر ابزارهای بیان تقاضاها کارایی لازم را ندارند» ما با پدیده خشونت سیاسی مواجه می‌شویم و هر سه مرحله‌ی بروز نارضایتی، سیاسی‌شدن و فعلیت یافتن آن در فرآیند خشونت سیاسی وابسته به مرحله پیش از خود هستند. باید به *زابطه‌ی معنادار خشونت و محرومیت نسبی* توجه کنیم و بنا به تعریف «محرومیت نسبی به عنوان تصور وجود تفاوت میان انتظارات ارزشی انسانها Value Expectations و توانایی‌های ارزش Value Capabilities آنها تعریف می‌شود.» محرومیت اغلب تحمل‌ناپذیر است.

سناریوهای پیش رو

شعار بنیادگرایان که «اسلام راه حل است» (الاسلام هو الحل) نوید بخش معنا و هویت جدید

۱. برتولد هسلین، بنیادگرایی چیست؟ <http://www.freidenker.de/religiouskritik/haessfds>

۲. گراهام فولر، آینده اسلام سیاسی، ترجمه پیروز ایزدی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص ۳۱۵.

۳. هانت، شیرین، آینده اسلام و غرب؛ برخورد تمدن‌ها یا همزیستی مسالمت آمیز؟ نشر مرکز، گفتگوی تمدن‌ها، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲.

۴. تدا رابرت گر، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، صص ۳۶-۲۵.

است. با توسل به گفتمان بنیادگرایی اسلامی پاسخی از روی استیصال به احساس فراگیر تحقیر فرهنگی، سیاسی و نظامی غرب می دهند؛ حتی وقتی که خود را سازگار به بازی در چارچوب مکانیسم دموکراسی غربی نشان می دهند.

جنبش های اسلام گرا وارد جریان غالب زندگی اجتماعی و سیاسی شده اند؛ بنابراین، ماهیت درازمدت یافته اند که با سرکوب به آسانی متلاشی شدنی نیستند. شورش ها و گروه های بنیادگرایانه در ساختار اجتماعی با فراز و فرود همراه می شوند. یکی جای خود را به دیگری می دهد و یا طی رقابت سخت، جاگزین هم می شوند. آمریکا و متحدانش، شبکه های پیکارجویان را زیر ضربات قدرت نظامی خرد می کنند و در عین حال به قدرت یابی شبکه دیگری یاری می رسانند و در سال های آینده همان ها را در لست دشمنان خود قرار می دهند و این توالی ادامه می یابد. برخی تحلیل گران به تئوری توطئه پناه برده اند و سازمان های بنیادگرا را ساخته و پرداخته خود غرب می بینند و برخی سیاست های دوگانه غرب نسبت به کشورهای اسلامی و عده ای نیز کشورهایی مانند عربستان سعودی را که متحد غرب اند اما پشتوانه ایدئولوژیک، مالی و تسلیحاتی پیکارجویان را فراهم می آورند، عامل اصلی دانسته اند.

داعش به مراتب بیش از حمله به طالبان در ۲۰۰۱ قدرت های جهانی را به مصاف و همکاری واداشته است. سقوط طالبان یک پیروزی ارزان برای آمریکا بود، اما دوام شورش گری طالبان هزینه سنگینی به آمریکا تحمیل کرد که در آغاز قابل تصور نبود. هزینه سقوط دولت اسلامی به مراتب بیشتر خواهد بود و کسی نمی داند، اما محتمل است که داعش نیز در هیات شورشگری تا سال ها دوام بیاورد. بنابراین راه حل نظامی شرط لازم درهم شکستن گروه های پیکارجوی بنیادگراست، اما شرط کافی برای آینده بدون بنیادگرایی نمی تواند باشد.

تغییر ژئوپلیتیک بنیادگرایی

در دهه ۱۹۷۰ ظهور بنیادگرایی تحت تأثیر جنگ اعراب و اسرائیل و مخالفت با حکومت های سکولار و ملی گرای عرب بود. موج انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران، جغرافیای بنیادگرایی را به خاورمیانه شیعی منتقل کرد. در دهه ۱۹۹۰ بنیادگرایی از جهاد در افغانستان به سمت کشورهای

عربی رفت و در خود افغانستان نیز به تأسیس امارت اسلامی طالبان با همدستی القاعده دست یافتند.

اکنون داعش یا آنچه که «دولت اسلامی عراق و شام» خوانده می‌شود، در جون ۲۰۱۴ اعلان «خلافت» نمود. داعش تئوری اسلام سیاسی را وارد مرحله جدید ساخته است که برخی تحلیل‌گران «داعشی‌شدن اسلام سیاسی» می‌نامند. جغرافیای بنیادگرایی از افغانستان به خاورمیانه تغییر مکان داده است. بنیادگرایی اسلامی در هیات کنونی از آغاز پیدایش در دهه ۱۹۷۰ تا کنون دچار دگردیسی تشکیلاتی و تغییر جغرافیایی بر بستر بحران‌ها و تنش‌های فرقه‌ای و قومی و مذهبی شده‌اند. داعش توانسته است شمار قابل توجهی از جوانان نسل دوم مسلمان در غرب را جذب کرده و بخشی از جمعیت مسلمان مقیم غرب را به سمت رادیکالیزه شدن هدایت کند. موج داعش از متن خود جامعه غربی، از نسل دوم جوانان سرخورده و رادیکالیزه مسلمان در غرب بسیج گسترده‌ای به راه انداخته است. برای این جوانان، داعش فرصت ایجاد یک هویت رادیکال ضد جامعه غربی را فراهم آورده است.

جاذبه خشونت در دولت‌های بدوی جهادی Jihadi Proto-State

برای‌نیاریا، محقق ارشد در مؤسسه تحقیقات دفاعی ناروی ۲۲ نمونه دولت‌های بدوی جهادی را طی سال‌های ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۱ لیست کرده که ویژگی‌های مشابه داشته‌اند. لیا چهار ویژگی مشترک این دولت‌های بدوی جهادی را، علی‌رغم تنوع، برمی‌شمارد:

۱. تبلیغ شدید و بازاریابی آرمان ایجاد جامعه اسلامی بر مبنای احکام شریعت و حکومت خدا در سرزمین خدا؛
۲. پان اسلامیسیم با هدف جذب پیکارجویان خارجی، تجهیزات و منابع مالی و انسانی که با همبستگی در گفتار و خشونت تبارز می‌یابد؛
۳. رفتار تهاجمی نسبت به کشورهای همسایه و غرب که به نگرانی شدید امنیتی بین‌المللی و حملات به آنها می‌انجامد؛
۴. و مهمترین ویژگی تعهد به حکومت مؤثر از طریق سیستم عدلی سخت و تربیت کدرهای ایدئولوژیک و شوراهای قبایلی.

فرضیه لیا این است که ضرورت تأسیس دولت‌های بدوی جهادی تلاش برای افزایش قدرت و نفوذ و فرادستی نسبت به رقبا برای جذب متحدان پیکارجوی خارجی از طریق تعهد به افراط‌گرایی بیشتر بوده است. اما چرا دولت‌های بدوی جهادی تعهد خود را به ایدئولوژی نسبت به عمر دراز دولت ترجیح می‌دهند؟ لیا در پاسخ دو عامل رقابت با شورشیان دیگر و وابستگی به حوزه‌های حامی خارجی می‌داند که آنان را ناگزیر می‌سازد تا از هر نوع راه‌حل‌های عملی غیر ایدئولوژیک و سازش به شدت پرهیز کنند.

پیکارجویان خارجی و کمک‌های بیرونی نقش تعیین‌کننده دارد و زمانی که دولت‌های بدوی وارد گفتگوهای صلح شوند، آنها را از دست می‌دهند. در دنیای رسانه‌زده کنونی، تشبیه بازاریابی Marketing Metaphor چارچوب درک رفتاری جنبش‌های جهادی را بدست می‌دهد. داعش برای پیروزی در برابر القاعده سرمایه‌گذاری زیاد بر تظاهر خلوص بیشتر ایدئولوژیک خود قرار داد و کمپین شدید و بی‌پرده رسانه‌ای علیه عمل‌گرایی و ریاکاری رهبری القاعده ترتیب داد که در صفوف جهادی‌های جهانی شبکه القاعده شکاف ایجاد کرد.^۱ همین آجندای سخت ایدئولوژیک طالبان نیز به خاطر بقای این گروه به داوطلبان انتحاری است.^۲

از این منظر می‌توان درک کرد که چرا ملا منصور سعی کرد چهره‌ای خشن‌تر از ملا عمر از خود نشان دهد و داعش در نمایش علنی دهشت در برابر کمره‌ها و پخش در یوتیوب از طالبان افراطی‌تر بوده است. با وارد شدن طالبان به گفتگوهای صلح، این گروه جایگاه خود را نسبت به رقبایی مانند داعش در میان جهادگران جهانی از دست خواهد داد و هیچ تضمینی برای حفظ انسجام درونی خود نیز ندارد. جیلیان شودلر بحث می‌کند که تقسیم‌بندی گروه‌های جهادی به «معتدل» و «تندرو» نیز با آنکه ادبیات لازم برای بحث‌های اکادمیک و عمومی را فراهم کرده است، از این نظر قابلیت کاربردی دارد که آن گروه‌هایی را که تهدید مستقیم تروریستی ایجاد می‌کنند، تندرو بنامیم و آنهایی را که تهدید مستقیم را متوجه ما نمی‌کنند، میانه‌رو بنامیم؛ اما این تقسیم‌بندی‌ها ماهیت این گروه‌ها را نشان نمی‌دهند؛ چرا که مرز مشخصی نداشته و هر آن قابل

1. Brynjar Lia, Understanding Jihadi Proto-States. www.theterroristanalysis.com

2. for more see: Suicide Attacks in Afghanistan (2001-2007), United Nations Assistance Mission to Afghanistan, UNAMA, 1 September, 2007.

تبدیل شدن به یکدیگر می‌باشند.^۱

افغانستان؛ داعش در برابر طالبان؟

از نظر ساحه کنترل، گستره‌ای چندین برابر امارت اسلامی طالبان در دهه ۱۹۹۰ را در اختیار دارد و برخلاف طالبان، داعش مرزبندی میان کشورها را به رسمیت نمی‌شناسد. طالبان خواستار برپایی امارت اسلامی تنها در افغانستان و شاید پاکستان است، اما خلافت داعش جهانشمول بوده و هدفش برداشتن مرزهای سیاسی است. چنانکه بلوک‌های مرزی میان سوریه و عراق را با بولدوزر از میان برداشته است، به ویژه برداشتن این مرز که بنا به قرارداد استعماری سایکس-پیکو میان فرانسه و بریتانیا ترسیم شده بود که به فروپاشی آخرین خلافت عثمانی انجامید، برای داعش اهمیت نمادین داشت.^۲ در نقشه‌ای که داعش برای کشورهای اسلامی رسم کرده است، از مرزهای بین‌المللی خبری نیست و نام سرزمین‌های اسلامی را پیشاپیش انتخاب نموده و حاکمان و گماشتگان خود را مقرر داشته است.

از نظر موقعیت ژئوپلیتیک نیز داعش در منطقه‌ای برخوردار از ذخایر عظیم نفت است. برای نخستین بار منابع هنگفت مستقل مالی‌اش تا ۲ میلیارد دالر در ۲۰۱۴ رسید: نفت ۵۰۰ میلیون، مالیات ۳۶۰ میلیون، غارت بانک‌ها از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیون، اختطاف ۲۰ میلیون، جزیه اقلیت‌ها و... در اختیار این گروه پیکارجو قرار گرفته است.^۳ در حالی که القاعده همواره در اوج قدرت خود، وابسته به منابع مالی بیرونی بود. بنا به یک گزارش به شورای امنیت ملل متحد در سال ۲۰۱۲، درآمد طالبان حدود ۴۰۰ میلیون دالر می‌رسد که عمدتاً از تجارت ۴ میلیاردی مواد مخدر بدست می‌آورد، این عاید شامل بر عشر(زکات)، باج از کمپنی‌های امنیتی، ساخت سرک‌ها و کمپنی‌های حمل و نقل و شبکه‌های مخابراتی نیز می‌شود. از این میزان ۲۷۵ میلیون آن به رهبری

1. Jilian Schwedler, Why Academics can't get beyond Moderate and Radicals, Islamism in the IS age, Middle East Political Science, March17, 2015.

2. Richard A. Nelson, Does the Islamic State Believes in Sovereignty?, Islamism in the IS age, Middle East Political Science, March17, 2015.

3. CNN Money Report, December 6, 2015.

طالبان می‌رسد و بقیه در سطوح میانی و پایین مصرف می‌شود.^۱

در رقابت میان دو خلیفه و امیرالمومنین، به نظر می‌رسد که طالبان عرصه را به رقیب داعشی واگذار کرده است. با آنکه هر دو خلیفه در ابتدا از هیچ‌گونه جایگاهی در سلسله مراتب علما و رهبران اسلامی برخوردار نبوده‌اند، صرفاً با قرار گرفتن اتفاقی در رأس یک گروه پیکارجو اقدام به اعلان خلافت کرده‌اند و در تخریب آثار باستانی، زیارت‌ها، پوشش زنان و به‌بردگی کشاندن اقلیت‌های دینی و تأسیس یک دولت بدوی جهادی نیز شباهت کامل را به نمایش گذاشته‌اند.

امیرالمومنین داعش بیعت شمار بیشتری از پیکارجویان مسلمان را از سراسر دنیا بدست آورده، در حالی که طالبان توفیقی در جذب هوادارانی در میان جوانان مسلمان در غرب نیز نداشته است. ملا عمر دو سال پیش در گمنامی - گفته می‌شود در پاکستان - مرد و جانشین وی، ملا اختر منصور نیز پیش از این که فرصت تثبیت امیرالمؤمنینی را از نظر مشروعیت مذهبی یا بیعت و قدرت سازمانی بر شبکه‌های پراکنده طالبان را بدست آورد، گفته می‌شود زخمی یا کشته شده است.

جاذبه بیرونی داعش در میان گروه‌های پیکارجوی مسلمان از جنبش اسلامی ترکستان شرقی در سین‌کیانگ چین تا جنبش اسلامی ازبکستان در آسیای میانه، سلفی‌های خاورمیانه و بوکو حرام در شمال نیجریه فراگیر بوده است و یک هماهنگی بی‌سابقه عملیاتی، سازمانی و جبهه مشترک را نیز میان این گروه‌ها و داعش بوجود آورده است.

طالبان هیچ‌گاه تمایل به عملیات مستقیم در کشورهای غربی نشان نداده است و فقط پناهگاهی برای القاعده فراهم کرده؛ موضوعی که برای غرب اهمیت اساسی دارد. اما داعش ساحه نبرد را به خود شهرهای غربی کشانده است. مانند حملات نوامبر ۲۰۱۵ پاریس، آنهم توسط جوانانی که در اروپا رشد نموده و آموزش دیده‌اند. حفظ امنیت شهرهای اروپایی و آمریکا در برابر این نوع تروریسم، کشورهای غربی را با تهدید پیچیده و بی‌سابقه‌ای روبرو ساخته است.

آیا داعش در افغانستان نیز میدان را از رقیب خواهد ربود؟ کنار گذاشته شدن طالبان از لیست

1. Taliban raked in \$400 million from diverse sources: U.N, Reuters, 11 September 2012.

گروه‌های تروریستی در حال نبرد با آمریکا خبری خوش برای طالبان است و هم نشان انزوا و ماهیت محلی پیدا کردن بیشتر طالبان است. طالبان در حال از دست دادن موقعیت خود در میان شبکه‌های جهانی پیکارجوی مسلمان نیز است و در میان مسلمانان تندرو غربی نیز جاذبه خود را از دست داده و افغانستان دیگر پتانسیل تبدیل شدن به جامعه آرمانی خلافت اسلامی را از دست داده است.

گفته می‌شود داعش تا ۵۰۰ دالر به هر جنگجوی خود در افغانستان می‌پردازد که بیش از ۵ برابر معاش یک سرباز ارتش ملی افغانستان است. بنا به گزارش سی.ان.ان (۶ دسامبر ۲۰۱۵) از خدمات تحقیقات کنگره آمریکا، داعش به نفرات خود از ۴۰۰ تا ۱۴۰۰ دالر در ماه بعلاوه ۵۰ دالر به هر خانواده و ۲۵ دالر برای هر کودک می‌دهد. در افغانستان با نرخ بالای بیکاری دور از انتظار نیست که این نوع برنامه جلب و جذب داعش نتیجه بدهد.

بنا به گزارش‌های اخیر، با همین شیوه خرج، جوانان در برخی دهات شرق کشور جذب داعش شده‌اند و اکنون در ۷-۸ ولسوالی ولایت مهم ننگرهار در شرق، برخی ولایت‌های شمال‌شرقی، داعش متشکل از نیروهای خارجی و فرماندهان میان‌رتبه پیشین طالبان پرچم سیاه داعش را برافراشته‌اند و به رقیب جدی در برابر طالبان بدل شده‌اند. افزایش نبردهای اخیر میان داعش و طالبان و رویارویی با نیروهای امنیتی افغانستان ضلع سوم و جبهه‌ای تازه را گشوده است. از طرف دیگر، داعش با دامن زدن به خشونت‌های فرقه‌ای و قومی، تهدیدی تازه را متوجه یکپارچگی افغانستان نیز کرده است.

برخی تحلیل‌گران داعیه فرقه‌گرایانه داعش را بی‌جاذبه و فاقد پایگاه اجتماعی در افغانستان توصیف می‌کنند. چندی پیش حنیف اتمر مشاور امنیت ملی در پارلمان، هدف اصلی داعش را گذر افغانستان به سمت آسیای میانه دانست. داعش چگونه می‌تواند از افغانستان به مثابه یک گذرگاه اتصال شبکه خود به آسیای میانه بهره‌برد اگر در خود افغانستان - که ولایت خراسان نامیده است - موفق نشود جاگزین طالبان گردد؟

نیروهای امنیتی افغانستان در مواجهه همزمان با داعش و طالبان قرار گرفته‌اند؛ در حالی که

این دو نیز در رقابت با یکدیگر هستند. در نبردهایی پیش‌رو با هر کدام، ممکن است جای متد دشمن هر لحظه تغییر یافته و ضربه زدن به یکی به رشد دیگری در ساحه یاری برساند. حکومت افغانستان از این فرصت برای مانور بیشتر استفاده خواهد برد و یا نادانسته در کمتحدی ناخواسته خواهد جنگید، پرسشی است که آینده طالبان و داعش را در افغانستان رخواهد زد.

نتیجه‌گیری

جنبش‌های بنیادگرا خصلت دوام‌دار دارند و تنها بنا به شرایط خاص جوامع اسلامی، به‌ودوره‌های هرج و مرج زمینه ظهور می‌یابند و جغرافیای بنیادگرایی تغییر می‌کند. سناریوه محتمل برای بسیاری از کشورهای اسلامی که جنبش‌های بنیادگرا در آنجا رشد یافته‌اند: (۱) برآ گروه‌های بنیادگرا در مرحله‌ای از توسعه سیاسی جوامع اسلامی ممکن است به احزاب سیاه بدل شوند؛ مانند حزب‌الله در لبنان؛ (۲) بنا به ماهیت «واکنشی و ارتجاعی» آنها، برخی تحلیل‌گر پدیده‌های گذرا و موقت می‌بینند که از بین خواهند رفت؛ (۳) در بسیاری از کشورهای اسلا نیروهای سکولار و مذهبی هیچ کدام تفوق کامل نمی‌یابند. بنابراین، با دوره‌هایی از تواا حکومت‌های سکولار و بنیادگرا را شاهد خواهیم بود.

در اولین گام، جهادی‌ها اقدام به تأسیس دولت‌های بدوی جهادی می‌کنند که هدف نخس آنها پیشی گرفتن در خشونت مذهبی است که به‌ویژه برای جوانان سرخورده جاذبه دارد. نش دادن خلوص بیشتر مذهبی برای جذب گروه‌های پیکار جو و تمویل مالی از سراسر جهان امر حیاتی است. از ۱۹۷۰ تاکنون نمونه‌های زیادی و پراکنده جنبش‌های جهادی را شاهد بوده‌ایم طالبان و داعش مهمترین آنها هستند.

بنا به فرضیه این مقاله، آینده طالبان در افغانستان نه با گفتگوهای صلح بلکه در رقابت با داع و درگیری با نیروهای امنیتی افغانستان خواهد بود. حکومت افغانستان نسبت به تهدید داع حساسیت زیاد نشان می‌دهد، اما شاید داعش همان نیرویی باشد که برای اضمحلال زودر طالبان از درون یاری برساند.

منابع:

۱. هانتینگتون، ساموئل پی، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران ۱۳۷۷.
۲. فولر، گراهام، آینده اسلام سیاسی، ترجمه پیروز ایزدی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲.
۳. هانتز، شیرین، آینده اسلام و غرب؛ برخورد تمدن‌ها یا همزیستی مسالمت آمیز؟ نشر مرکز، گفتگوی تمدن‌ها، تهران، ۱۳۸۰.
۴. رابرت گر، تدا، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
5. Lia, Brynjar, Understanding Jihadi Proto-States, www.theterroristanalysis.com.
6. for more see: Suicide Attacks in Afghanistan (2001-2007), United Nations Assistance Mission to Afghanistan , UNAMA, 1 September, 2007.
7. Schwedler, Jilian, Why Academics can't get beyond Moderate and Radicals, Islamism in the IS age, Middle East Political Science, March 17, 2015.
8. Nelsion, Richard A., Does the Islamic State Believes in Sovereignty?, Islamism in the IS age, Middle East Political Science, March 17, 2015.
9. CNN Money Report, December 6, 2015.
10. Taliban raked in \$400 million from diverse sources: U.N, Reuters, 11 September 2012.